شبی که ماه کامل خواهد شد

شب‌های قدر تهران
کجا می‌توانیم برویم

۱۰

۱۴سال است سحری نخورده‌ام

گفت‌وگو با حسن سلطانی، مجری باسابقه رادیو و تلویزیون

۱۱

در مساجد دعا می‌کردند فینال را ببریم

جواد قراب از نخستین قهرمانی استقلال در آسیا می‌گوید

۱۳

همشهری روز هفتم

پنجشنبه ۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ ■ ۱۹ رمضان ۱۴۴۳ ■ شماره ۱۶۰۵

شعر اجتماعی بین مردم پیوند و رفاقت می‌سازد

گفت‌وگو با علیرضا قزوه، شاعر آیینی، که دغدغه‌های اجتماعی دارد

نیلوفر ذوالفقاری

شاید نام علیرضا قزوه برای بسیاری از علاقه‌مندان به شعر و ادبیات، با شعر آیینی گره خورده باشد. اما جالب است بدانید این شاعر پرکار و شناخته‌شده، همچنان که دلبستگی عمیقی به شعر آیینی دارد، دغدغه سرودن شعر اجتماعی را هرگز از خود دور نکرده است. قزوه معتقد است که جامعه ایرانی به ادبیات اجتماعی نیاز دارد و شعر اجتماعی می‌تواند بین مردم، پیوند و رفاقت ایجاد کند. با این شاعر غزل‌سرا درباره کتاب‌خواندن، فرهنگ مطالعه و البته شعر و شاعری گفت‌وگو کرده‌ایم.

به‌نظر شما مخاطب امروزی را با این همه گزینه‌های سرگرمی، چطور می‌توان به کتاب و ادبیات علاقه‌مند کرد؟

خوشبختانه امروز جلوه‌های زیادی از کتاب وجود دارد که می‌توان سراغ آنها رفت. اگر کتاب‌های صوتی و شنیداری را هم جزو دنیای کتاب بدانیم، انتخاب آنها مفید است. این روزها دیگر تلفن همراه، بیشترین وقت را از گروه‌های مختلف شهروندان می‌گیرد. در چنین فضایی اگر مردم به انتخاب کتاب‌های صوتی و الکترونیکی تشویق شوند، می‌توان از این زمان استفاده مفیدتری کرد و کمتر سراغ بازی و سرگرمی رفت. ترویج استفاده از کتاب صوتی و الکترونیکی، با توجه به گران‌شدن کتاب کاغذی هم روش خوبی است. وقتی در بازار یک کتاب رمان ۸۰-۷۰ هزار تومان است، تهیه یک کتاب صوتی که به‌مراتب ارزان‌تر است منطقی خواهد بود.

جز انتخاب کتاب صوتی و الکترونیکی، چه روش‌های دیگری برای ترویج مطالعه به ذهنتان می‌رسد؟

اگر فرهنگ کتابخانه‌رفتن را توسعه دهیم، میزان مطالعه افزایش پیدا می‌کند. نهاد کتابخانه‌های کشور کتاب‌های بسیار خوب و با محتوای مطلوب را در تعداد زیاد در دسترس قرار داده است. باید فرهنگ استفاده از این امکانات را ترویج کنیم. بچه‌ها باید در معرض دیدن مطالعه بزرگ‌ترها قرار بگیرند و تا جایی که هزینه‌ها امکان می‌دهد، باید برای آنها کتاب تهیه کنیم تا به ورق‌زدن کتاب کاغذی و بوی کاغذ عادت کرده و حس خوب آن را لمس کنند. کتابخانه‌ها بهترین گزینه برای این موضوع هستند، درحالی که هم‌اکنون می‌بینیم در کتابخانه‌های بزرگ و با امکانات، تعداد کمی از نوجوانان و جوانان در حال مطالعه هستند و بقیه وقت‌شان را طور دیگری می‌گذرانند. من فرهنگ کتابخوانی را، تنها در خرید مداوم کتاب آن هم با این قیمت‌های گران نمی‌دانم. آشتی با کتابخانه‌ها از بهترین راه‌های توسعه فرهنگ کتابخوانی است. کتابخانه‌ها می‌توانند برنامه‌های متنوع دیگری هم داشته باشند و مطالعه را با بازی و سرگرمی یا مسابقه و برنامه‌های متنوع فرهنگی پیوند بزنند تا ذوق بچه‌ها برای کتابخوانی بیشتر شود. در این حوزه خلاقیت‌هایی هم وجود دارد.

چه خلاقیت‌هایی؟

مثلاً من با مرکزی در خیابان انقلاب آشنا شدم که امکان تبادل کتاب را فراهم کرده است. بچه‌ها می‌توانند همین کار را در مدرسه انجام دهند. این یکی از بهترین شیوه‌های کتابخوان‌شدن شهروندان است و باید آن را گسترش دهیم. حتی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب هم می‌توانیم از این روش استفاده کنیم. کتاب در فرهنگ ما ریشه دارد و ایرانیان همیشه با کتاب در ارتباط بوده‌اند. کتاب‌سوزی‌های بزرگی در تاریخ ما رخ داده، اما در این تمدن ۶هزار ساله، از نوشته‌های روی سنگ و سفال تا نخستین کاغذها، کتاب همیشه باقی مانده است. نباید اجازه دهیم این فرهنگ کم‌رنگ شود و موبایل‌ها، کتاب را از دست فرزندان ما بگیرد.

در مقایسه با کشورهای فارسی‌زبان دیگر، فعالیت‌های ما برای ترویج کتابخوانی چطور است؟

فعالیت‌ها برای ترویج فرهنگ کتابخوانی نباید تنها مخصوص ایران باشد و باید این کار را در بقیه کشورهای فارسی‌زبان هم انجام دهیم. ارتباط‌ها با کشورهای هم‌زبان مثل افغانستان و تاجیکستان باید بیشتر شود. نمایشگاه کتاب کشور ما، در مقایسه با بسیاری کشورها، مثل تاجیکستان که من مدتی در آنجا نماینده فرهنگی بودم یا کشوری مانند هند، بسیار پیشرفته‌تر است. این نشان می‌دهد که فرهنگ ما با کتاب عجین شده و کتاب در جامعه ما نقش اساسی دارد.

خودتان با وجود فعالیت‌ها و مشغولیت‌های روزمره، چقدر فرصت برای کتاب خواندن دارید؟

در طول روز فایل‌های زیادی کتاب به دستم می‌رسد که باید آنها را بخوانم. ارتباط مستمری با شاعران کشور دارم. به این ترتیب در طول روز امکان ندارد که زمانی را وقف خواندن یا تألیف کتاب نکنم. مجموعه شعرهای شاعران را می‌خوانم و نظرم را درباره آنها می‌گویم. به‌نظرم حتی از فضای مجازی هم می‌توان در راه کتابخوانی استفاده کرد.

خودتان بیشتر کتاب می‌خوانید یا می‌نویسید؟

می‌توانم بگویم هر دو، اما بیشتر می‌خوانم. برای یک نویسنده، نوشتن هم بخشی از فعالیت‌های کتابخوانی محسوب می‌شود؛ چراکه باید نوشته‌های خودش را هم بخواند و ویراستاری کند.

در این سبد مطالعاتی محدود، شعر چه جایگاهی دارد؟

شعرهای خوب همیشه ماندگار هستند و مورد توجه قرار می‌گیرند. آثار شاعرانی مثل حافظ، پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری یا بعضی شاعران جوان دیگر، همیشه گروه‌های طرفدار خودش را داشته است. هرچند که قبول دارم زیادشدن تعداد شاعران غیرحرفه‌ای به شعر لطمه زده است. بعضی افراد که چاپ‌کردن کتاب برایشان زود است، به راحتی کتابی را روانه بازار می‌کنند. برخی ناشران هم فقط به فکر سوددهی خودشان هستند و هر کتابی را منتشر می‌کنند. این اتفاق به جریان انتشار شعر ضربه می‌زند و سوزاندن کاغذ و وقت مردم است. ما میراث ادبی ماندگار و شاعران بسیار خوبی داریم. وقتی شعرهای حسین منزوی، قیصر امین‌پور، حسن حسینی و سلمان هراتی وجود دارند، چرا باید شعرهایی را بخوانیم که شاعران آنها گاهی حتی با وزن شعر آشنایی ندارند؟ این اتفاقات باعث افت شعر می‌شود. در بازار عرضه، سره و ناسره با هم می‌آید و این آسیب است.

در این بازار آشفته شعر و شاعری، به‌نظرتان شعر آیینی توانسته جایگاه خود را حفظ کند؟

به‌نظر من شعر آیینی همیشه مشتری خودش را دارد. من هم شعر عرفانی می‌گویم، هم شعر آیینی و مخصوصاً شعر اجتماعی. شاعران خوبی داریم که کارهای ارزشمندی در زمینه شعر آیینی انجام می‌دهند. به‌نظرم شعر آیینی، سر و سامان‌یافته‌تر از شعرهای دیگر است و نسبتاً اوضاع بهتری دارد. هرچند گاهی در این حوزه هم افرادی وارد می‌شوند که چندان با شعر آیینی انس و الفت ندارند.

روی علاقه‌تان به سرودن شعر اجتماعی تأکید کردید. چرا این موضوع برایتان اهمیت دارد؟

به‌نظر من جامعه ما ویژگی‌هایی دارد که باید شعر، ادبیات و رمان اجتماعی در آن پررنگ شود. جامعه ثروتمندی که در آن جنگ فقر و غنا همیشه وجود داشته است، فضای ملتهبی وجود دارد و مشکلات مختلف، به‌خصوص مشکلات اقتصادی وجود دارد. شعر اجتماعی باید در چنین شرایطی تقویت شود. یکی از دغدغه‌ها و علاقه‌مندی‌های من شعر اجتماعی است. به‌دلیل اهمیت آن و نقشی که می‌تواند در جامعه ایرانی داشته باشد. ادبیات و شعر اجتماعی باید پیوندی میان مردم ایجاد و رفاقت آنها را بیشتر کند تا آرامش به جامعه تزریق شود.

این روزها مشغول چه کاری هستید؟ منتظر اثر جدیدی از شما باشیم؟

همزمان مشغول آماده کردن چند اثر هستم اما چون بازار نشر اوضاع خوبی ندارد، خیلی برای انتشار آنها علاقه نشان نداده‌ام. رمان نیمه‌کاره‌ای دارم که در حال تمام‌کردن آن هستم. چند مجموعه شعر شامل مجموعه غزل‌ها و قصایدم تقریباً آماده انتشار هستند. ترجیح می‌دهم صبر کنم تا اوضاع نشر بهتر شود و بعد برای چاپ آنها اقدام کنم.

بخش‌هایی از معروف‌ترین شعر اجتماعی علیرضا قزوه را در ایام شهادت حضرت امیر علیه‌السلام بازخوانی می‌کنیم

مولا ویلا نداشت

علیرضا قزوه شعر معروف مولا ویلا نداشت خود را در دهه ۶۰ سرود و ناگهان خود را به‌عنوان یک شاعر کاربلد و دغدغه‌مند، در میان علاقه‌مندان به شعر آیینی و ادبیات اجتماعی جا انداخت. البته شاید خوانش امروزین این شعر برای کسانی که از فضای اجتماعی اواخر دهه ۶۰ و دهه ۷۰ بی‌اطلاع‌اند، کمی سخت باشد. با هم، بخش‌هایی منتخب از این شعر ماندگار را که بی‌مناسبت با ایام ضربت خوردن و شهادت آقای عدالت نیست، مرور می‌کنیم.

...بیا به آفتابی نهج‌البلاغه برگردیم
چرا نهج‌البلاغه را جدی نمی‌گیریم؟
مولا ویلا نداشت
معاویه کاخ سبز داشت
پیامبر به شکمش سنگ می‌بست
البته به شما توهین نشود
بعضی برای جنگ شعار می‌دهند
و خودشان از جاده شمال به جبهه می‌روند
پیش از آنکه بر من حد تهمت جاری کنید
من بر خویشتن حد وجدان جاری کرده‌ام
من دو شاهد عادل دارم: قرآن و نهج‌البلاغه
من چاپلوس نیستم
تملق نمی‌گویم
اما قدر امام را می‌دانم
بیایید قدر مردم را بدانیم
بیایید مثل مولا با مردم همدردی کنیم
بیایید امام را اذیت نکنیم
بیایید امام را نصیحت نکنیم
اردوگاه‌های فلسطینی را نگاه کن
ابوالفضل با مشک تشنه برمی‌گردد
صدای گریه رقیه را می‌شنوی؟
«گورباچف» و «ریگان» هم کاندید صلح نوبل شده‌اند
قرآن «فهد» زیباتر از قرآن «قابوس» چاپ می‌شود
«عرفات» شلوار اسرائیلی می‌پوشد
راستی یاد شهیدان بیت‌المقدس به خیر!
«جهان‌آرا» که بود؟
«حاج همّت» که بود؟
«حاج عباس» از دنیا یک قرآن جیبی داشت
شهید خرازی
شهید نوری
سرداران بی‌دست
شهیدان گمنام
بی‌یادنامه
بی‌سنگ‌قبر
«عاصمی» پودر شد
یوسف نوشته بود:
«خدایا، یوسف هم شهید شد،
او را بیامرز!».
اسماعیل وصیت کرد روی قبرش بنویسند:
«پر کاهی تقدیم به آستان الهی.»
امسال هیچ شاعری با «حلق اسماعیل» همصدا نشد.
راستی شماره قطعه شهدا چند بود؟!
...
یک‌روز یک کراواتی سرمایه‌دار
با بنز قهوه‌ای‌اش از جلوی پایم ویراژ داد
و به عبای وصله‌دارم وصله‌های عوضی چسباند
دیشب جلوی مهمانم، تخم‌مرغ آب‌پز گذاشتم
دیشب مادرم با چایی و کشمش سر کرد
او قلبش برای انقلاب می‌تپد
اما وسعش نمی‌رسد یک نوار قلب بگیرد
و من می‌دانم که نوار قلب هم
همه منحنی‌های دردش را نشان نمی‌دهد
مادرم دفترچه خدمات درمانی ندارد
و همیشه ابوالفضل به دادش می‌رسد
او برای شهیدان اشک می‌ریزد
حلوا می‌پزد
و به ما یاد می‌دهد که چگونه شب‌های جمعه
با چهار قاشق حلوای نذری سیر شویم
او قبر شهیدان را با دست می‌شوید
وقتی باد، چادر وصله‌دارش را تکان می‌دهد
بوی فقر و غربت
تمام پرچم‌های سبز و سرخ را به بوسه می‌گیرد
او یک شب خواب خیمه‌های امام حسین(ع) را دید
خواب زینب را
خواب رقیه را
و فردایش مرا به آقا سپرد و روانه کرد
یک بار هم در خواب
آینده سبز برادرم را دید
و فردا وقتی خوابش را تعریف می‌کرد
«مارش حمله» می‌زدند
او نمی‌داند «کادیلاک» چه جانوری است
و داخل هواپیما چه شکلی است
اما خوب می‌داند
که شمشیر امام حسین(ع) از طلا نبوده است
و امام زمان در «جزیره خضرا» نیست
او قلبش برای انقلاب می‌تپد
و هرشب دعا می‌کند که پیروزی با امام باشد
و آقا بیاید...

شبلی و آتش

■ انتشارات سوره مهر

«شبلی و آتش» یکی از آثار قزوه است که دومین مجموعه شعر مستقل او به شمار می‌رود. بن‌مایه این اشعار انگار همان سیر و سلوکی است که مخاطب در تمام این سال‌ها از شاعری چون قزوه سراغ داشته است. قزوه برای اینکه توانایی‌اش را در قالب‌های گوناگون سرایش شعر نشان داده باشد، در این کتاب در کنار غزل، دوبیتی و دوبیتی سپید هم آورده است.

با کاروان نیزه

■ انتشارات سوره مهر

کتاب «با کاروان نیزه» مجموعه ترکیب‌بند عاشورایی علیرضا قزوه است. محتوای کتاب با مقدمه‌ای از علی معلم دامغانی، چهره ماندگار در عرصه شعر و ادب فارسی، با عنوان شعر آیینی روزگار ما آغاز می‌شود و با نگاه نقادانه عبدالجبار کاکایی، شاعر و ترانه‌سرای مطرح ایرانی درباره مدح و مداحی در زبان و ادبیات فارسی و این ترکیب‌بند به پایان می‌رسد.

برادر انگلستان

■ انتشارات سوره مهر

کتاب «برادر انگلستان» نخستین رمان علیرضا قزوه، به روایت وقایع پس از کودتای ۲۸مرداد ۳۲می‌پردازد و تا روزهای پس از انقلاب نیز ادامه پیدا می‌کند و خواننده را وارد حال و هوای داستان می‌کند. از نقاط قوت این رمان، نثر داستانی و زبان قدرتمند آن است که به دور از شعر و شعارزدگی بیان شده که با انبوهی از داستان‌های دهه اخیر و موجود، فاصله دارد.

عشق علیه‌السلام

■ انتشارات سوره مهر

در این کتاب، آثار و اشعار عاشورایی قزوه، از چهار دفتر رگ مهربان، عشق(ع)، پشت هر سنگ خداست و دو نیمه حوا گردآوری و بازنشر شده است. معروف‌ترین شعر این مجموعه هم همان شعر عشق علیه‌السلام است که همه شنیده‌ایم: «شور بپا می‌کند، خون تو در هر مقام / می‌شکنم بی‌صدا در خود، هر صبح و شام / باده به‌دست تو کیست؟ طفل شهید جنون / پیر غلام تو کیست؟ عشق علیه السلام...».

یادداشت

به نهج‌البلاغه برگردیم...

عیسی محمدی

این روزها روزهای علی(ع) است؛ این شب‌ها شب‌های علی(ع) است. اصلاً مگر می‌شد تصور کرد که فردی چون علی(ع) را، بتوان از مسیری جز شهادت و بتوان در روزها و شب‌هایی جز روزها و شب‌های قدر از جهان برد؟ می‌گویند انسان‌ها به همان‌سان می‌میرند که زیسته‌اند؛ و مگر علی(ع) جز این‌سان زیسته است که حالا با این چنین رفتنش تعجب کنیم؟ علی(ع) باید از دروازه شهادت و از مسیر شب‌ها و روزهای قدر به دیدار خداوند خود می‌شتافت و رستگار می‌شد؛ چرا که خداوند برایش چنین خواسته بود، همانطور که خداوند برای فرزندانش چنین خواست تا آنها را در خون و در غل و زنجیر و در اسارت و سرگشته ببیند. چرا که خداوند در حدیثی قدسی فرموده است: کسی که مرا بطلبد، مرا می‌یابد. کسی که مرا بیابد، مرا می‌شناسد. کسی که مرا بشناسد، دوستم خواهد داشت. کسی که دوستم بدارد، عاشقم خواهد شد. کسی که عاشقم باشد، به او عشق خواهم ورزید و او که به او عاشق باشم و عشق بورزم را خواهم کشت؛ و اویی که من کشته باشم، خونبهایش بر من واجب است و من خود خونبهای او خواهم بود.

تصور کنید علی(ع) به کجا رسیده که خونبهای او خداست و خداوند این خونبها را با کمال رضایت پرداخت می‌کند. چنین است که علی(ع)، این چنین دوست‌داشتنی است. نیازی نیست چیزی به گفته‌های او اضافه کنید؛ گفته‌هایی که از جنس نورند و خودبه‌خود اثر می‌گذارند. مگر شما با افروختن چراغی در تاریکی، تفسیری هم بر آن می‌افزایید؟ هرگز، هرگز. خود نور، منطق و استدلال و برهان خود است و برای همین منظور کفایت می‌کند. این روزها همه از علی(ع) می‌گویند؛ همه برای علی(ع) اشک می‌ریزند؛ همه برای علی(ع) افطاری و شام و کمک به ایتام و نیازمندان و... درنظر می‌گیرند. این روزها و این شب‌ها، روزها و شب‌های علی(ع) است. و چه چیزی بهتر از این؟ باشد که همیشه بتوانیم از علی(ع) بگوییم و از علی(ع) بنویسیم و از علی(ع) سخن بگوییم؛ که سخن از نور، ما را نورانی می‌کند و سخن از کسی که در نزدیک‌ترین فاصله به خداست، ما را خدایی می‌کند. اما...

حقیقت ماجرا این است که بزرگداشت شخصیت‌هایی چون علی(ع)، شانه به شانه الگوپذیری از چنین شخصیت‌هایی حرکت می‌کند. یعنی در کنار سخن گفتن و مرثیه‌سرایی و مداحی و گفتن و شنیدن از این شخصیت‌ها، باید خود نیز در مسیر تبدیل شدن به چنین الگوهایی باشیم. جمله معروفی در ادبیات توسعه فردی وجود دارد که می‌گوید همان تغییری باش که انتظارش را از دیگران و جهانیان داری. ما غالباً از علی(ع) می‌گوییم و انتظار داریم دیگران علی(ع) گونه رفتار کنند. اما آیا خود نیز چنین تغییری هستیم که از دیگران و جهانیان سراغ داریم؟ اصلاً یک‌بار هم شده که بنشینیم و فکر کنیم که چرا علی(ع)، علی(ع) شده است؟

یکی از آسیب‌های بزرگی که در حوزه انسان‌های بزرگ مطرح می‌شود، چنین است: تنها این افراد را تکریم می‌کنیم و به فکر تبیین دلایلی که باعث شد تا چنین افرادی به چنین جایگاهی برسند، نمی‌افتیم. آیا تا به حال در بزنگاه‌ها از خودمان پرسیده‌ایم که اگر علی(ع) در چنین وضعیتی بود، چه رفتاری می‌کرد؟ و من چه کار باید بکنم؟ و اینکه ما به زبان داریم علی(ع) را ترویج می‌کنیم یا به عمل؟ مسئله‌ای که خوب مورد توجه قرار نمی‌گیرد، همین است. علی(ع) یک موجود واقعی است؛ یک وجود واقعی. تعجب می‌کنید که چنین می‌گویم؟ در نگاه معنوی و عرفانی اسلامی، معمولاً حقیقت وجود را خداوند می‌دانند. پس هر کسی و هر چیزی و هر پدیده‌ای، در نسبت با نزدیکی خود با خداست که حقیقی یا غیرحقیقی است. اینجاست که ملاصدرا در حکمت متعالیه خود، عشق را با وجود مساوی می‌داند و می‌گوید انسان به میزانی که عاشق خداوند می‌شود، موجود یا صاحب حقیقت وجود می‌گردد؛ زیرا حقیقت وجود خداوند است و غیر او عدم‌هستی‌نمایی بیش نیستند. و چنین است که علی(ع)، این چنین واقعی به‌نظر نمی‌رسد. اما آیا ما تا به حال به چنین چیزی فکر کرده‌ایم؟ آیا به این اندیشیده‌ایم که ما نیز باید این فاصله را بکاهیم تا واقعی‌تر و حقیقی‌تر شویم؟ آیا در جنبه فردی و اجتماعی، فکر کرده‌ایم که ما بالاخره مایه ننگ بزرگان و دین خود هستیم یا مایه آبروی آن؟ طوری که حضرت امام صادق علیه‌السلام فرموده که: «ای شیعیان ما! آبرو و زینت ما باشید و باعث ننگ و بی‌آبرویی ما نباشید، با مردم خوب صحبت کنید، زبانتان را حفظ کنید و از حرف‌های اضافی و زشت بپرهیزید.» با چنین رویکردی، وضعیت ما چگونه است؟ آیا به‌گونه‌ای هستیم که دیگران وقتی ما را دیدند، در غیاب ما بگویند که چه انسان راستگویی، چه انسان متعهد و چه انسان مؤدب و چه انسان وفادار به اصول اخلاقی و چه انسان طرفدار عدالت و مظلومی و چه انسان دانشمندی؟ و کنجکاو شوند که ما از کدام آیین و مکتبیم که به ما چنین آموخته شده است!

چه زیباست که در زمانه‌ای که به‌نظر می‌رسد در زمینه زینت بودن وضعیت مناسبی نداریم، کمی هم در کنار اشک‌ها و استغفارها و عزاداری‌ها و مرثیه‌سرایی، به این قضیه فکر کنیم؛ به اینکه چطور می‌شود که شخصیتی چون مالک به‌قدری وفادار به اصول باقی می‌ماند که حتی حسرت و احترام عمروعاص، دشمن‌ترین دشمن خودش را برمی‌انگیزد. آیا ما چنین هستیم؟ در این روزها و شب‌های مقدس، گوشه‌ای بنشینیم و کلاه‌مان را قاضی کنیم...